



University of Tabriz

Contemporary Comparative Legal Studies

Online ISSN: 2821-0514

Volume: 17 Issue: 42

Spring 2026

Article Type: Research Article

Pages: 51-82

Identifying the Roots of Ambiguity Regarding the Status of the Judge's Knowledge in Iranian Law through a Comparative Study of the Common Law System: "Polysemy" and "Legislative Gap"

Hossein Heydari Munavar¹ | Amin Ahovar²

1. Assistant Professor, Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

hhmonavar@pnu.ac.ir

2. Instructor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran

amin.ahovar@pnu.ac.ir

Abstract

"Judge knowledge" is one of the challenging concepts in the system of proof of claim in Iranian law, which, despite its important position in criminal law and jurisprudential principles, still faces conceptual and functional ambiguities. The present study, using a descriptive-analytical method and utilizing a comparative study of the legal system of the United States of America, examines the origin of this ambiguity and explains the real position of judge knowledge in the trial process. The research findings show that the existing ambiguity mainly arises from two factors: first, the spiritual commonality of the term "judge knowledge" and its use in different meanings such as the judge's personal knowledge, conscientious persuasion, judicial knowledge and experience, judicial knowledge and certainty derived from evidence and evidence; and second, the lack of explicit regulations about the process and criteria for evaluating evidence in Iranian procedural laws. A review of the relevant provisions, case law, jurisprudential views, and legal theories shows that a significant portion of the existing disputes about the validity of the judge's knowledge stems from the confusion between the concepts of "evidence of proof" and "evidence evaluation criteria." Contrary to the appearance of some legal provisions, the judge's knowledge cannot be analyzed as an independent evidence, but its main function lies in assessing the validity, sufficiency, and significance of the evidence presented by the litigants. A comparative study also shows that in United States law there is a clear distinction between the judge's personal knowledge, specialized knowledge and judicial experience, judicial notice, and conscientious conviction, and none of them, except in exceptional cases, replace evidence to prove the case. Accordingly, the article concludes that the true position of the judge's knowledge in the Iranian legal system should be sought in the field of evidence evaluation, and resolving the existing ambiguities requires the formulation of independent regulations on evidence evaluation and legislative redefinition of the concept of the judge's knowledge.

Keywords: Judge's knowledge, evidence evaluation, evidence to prove the case, conscientious persuasion, procedural law, Iranian law, United States of America law.

Received: 2025/10/03

Received in revised form: 2026/05/15

Accepted: 2026/06/11

Published: 2026/06/10

DOI: 10.22034/LAW.2026.69483.3544

Publisher: University of Tabriz

law@tabrizu.ac.ir





شناسایی ریشه‌های ابهام در جایگاه علم قاضی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی کامن‌لا: «اشتراک لفظی» و «خلأ تقنینی»

حسین حیدری منور^۱ | امین آهوار^۲

hhmonavvar@pnu.ac.ir

amin.ahovar@pnu.ac.ir

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. مربی گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

«علم قاضی» از مفاهیم چالش‌برانگیز در نظام اثبات دعوا در حقوق ایران است که علی‌رغم جایگاه مهم آن در قوانین کیفری و مبنای فقهی، همچنان با ابهام‌های مفهومی و کارکردی مواجه است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، به بررسی منشأ این ابهام و تبیین جایگاه واقعی علم قاضی در فرایند دادرسی می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ابهام موجود عمدتاً از دو عامل ناشی می‌شود: نخست، اشتراک لفظی اصطلاح «علم قاضی» و کاربرد آن در معانی متفاوتی همچون علم شخصی قاضی، اقناع وجدانی، دانش و تجربه قضایی، علم قضایی و اطمینان حاصل از قرائن و امارات؛ و دوم، فقدان مقررات صریح درباره فرایند و معیارهای ارزیابی ادله در قوانین آیین دادرسی ایران. بررسی مقررات موضوعه، رویه قضایی، دیدگاه‌های فقهی و نظریات حقوقی نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از اختلافات موجود درباره حجیت علم قاضی، ناشی از خلط میان مفهوم «دلیل اثبات» و «معیار ارزیابی دلیل» است. برخلاف ظاهر برخی مقررات قانونی، علم قاضی به‌عنوان یک دلیل مستقل قابل تحلیل نیست، بلکه کارکرد اصلی آن در سنجش اعتبار، کفایت و دلالت ادله ارائه‌شده از سوی اصحاب دعوا نهفته است. مطالعه تطبیقی نیز نشان می‌دهد که در حقوق ایالات متحده میان علم شخصی قاضی، دانش تخصصی و تجربه قضایی، آگاهی قضایی (Judicial Notice) و اقناع وجدانی، تفکیک روشنی وجود دارد و هیچ‌یک، جز در موارد استثنایی، جایگزین ادله اثبات دعوا نمی‌شوند. بر این اساس، نگارندگان مقاله حاضر نتیجه می‌گیرند که جایگاه واقعی علم قاضی در نظام حقوقی ایران باید در حوزه ارزیابی ادله جستجو شود و رفع ابهام‌های موجود مستلزم تدوین مقررات مستقل درباره ارزیابی ادله و بازتعریف تقنینی مفهوم علم قاضی است.

واژگان کلیدی: آیین دادرسی، اثبات دعوا، ادله اقناع وجدانی، ارزیابی ادله، حقوق ایران، حقوق ایالات متحده آمریکا، علم قاضی.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۱

DOI: 10.22034/LAW.2026.69483.3544



law@tabrizu.ac.ir

ناشر: دانشگاه تبریز



مقدمه

اثبات امر در دادگاه، نمایاندن آن با کمک دلیل است که از طریق «اقامه دلیل» از سوی مدعی و «ارزیابی آن» از جانب دادرس محقق می‌شود. طبیعتاً هر دو حوزه، متضمن مفاهیم و نهادهای حقوقی مختص به خود است. در سوابق پژوهشی موجود با منابعی مواجه می‌شویم که صرفاً مفهوم علم قاضی را در آ.د.م^۱ و فقه اسلامی توصیف نموده و نقد یا رویکردی انتقادی ارائه نکرده‌اند؛^۲ یا ضمن تبیین مفهوم علم در قضاوت به علت به‌روز نبودن، کارایی لازم را در حال حاضر ندارند.^۳ در برخی منابع دیگر از منظر فقهی، علم قاضی به علم شخصی و علم نوعی تقسیم‌بندی شده و ادله هر گروه از منابع گردآوری شده، اما در عین حال تنها در چند پاراگراف به ارتباط آن‌ها با متون قانونی پرداخته شده است؛^۴ درحالی که در اقامه دلیل، از انواع دلیل و نحوه ارائه آن‌ها در دادگاه‌ها صحبت می‌شود، در ارزیابی دلیل از وسایل ارزیابی و فرایند و اصول کلی حاکم بر آن سخن به میان می‌آید. تنها نهادی که در منابع حقوقی موجود، هم به‌عنوان دلیل اثبات و هم به‌مثابه معیار ارزیابی دلیل مورد توجه قرار گرفته و به بروز ابهام شدید مفهومی در آن منجر شده، «علم قاضی» است؛ هرچند این توجه، بیشتر بر دلالت علم قاضی و کمتر بر نقش آن در ارزیابی دلیل معطوف بوده است. این ابهام مفهومی در مقررات موضوعه ایران به‌وضوح خودنمایی کرده است؛ طوری که پس از گذشت مدتی مدید از شکل‌گیری نظام حقوق موضوعه، درحالی که اشاره‌ای به علم قاضی در قانون مدنی (به‌جز یک مورد در ماده ۱۳۳۵) و آیین دادرسی مدنی نشده بود و در قوانین کیفری نیز تا تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ فقط به صورت پراکنده و موردی از علم قاضی با کارکرد نامشخص یاد شده بود، به یکباره در آن قانون به‌عنوان مهم‌ترین دلیل اثبات دعوی کیفری معرفی شد. در رویه قضایی نه‌تنها از آن استقبال نشد، بلکه در آرای صادره، بر ابهام معنایی یادشده افزوده گردیده و تلاش دکتربین حقوقی و فقهی نیز بر رفع ابهام تاکنون چندان نتیجه‌بخش نبوده است.

۱. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

۲. بتول آهنی، «اعتبار علم قاضی در صدور حکم»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ش ۲۵ (۱۳۸۱)، ص ۳۶-۵۴.

۳. محمدجعفر جعفری لنگرودی، «علم آزاد در گردش ادله اثبات دعوی»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲۱ (۱۳۵۸)، ص ۶۰-۷۹.

۴. سید علی محمد یثربی، «بررسی علم قاضی در فقه و قانون»، اندیشه‌های حقوقی، ش ۱۱ (۱۳۸۵)، ص ۷۰-۸۵.

بنابراین در مقاله پیش رو کوشش شده است با استفاده از روش تحقیق تحلیلی-توصیفی و به‌منظور پاسخگویی به مسائل پیش‌گفته، به مفهوم علم قاضی با واکاوی مفهوم علم قاضی و بررسی مقررات مربوطه برای شناسایی ریشه‌های اصلی وجود ابهام در جایگاه علم قاضی پرداخته شود.

۱. معناشناسی «علم قاضی» در قوانین موضوعه و انعکاس آن در رویه قضایی

در مباحث دادرسی، از عبارت «علم قاضی» دو معنا به ذهن متبادر می‌شود^۵: «علم حقوق که لازمه اشتغال قاضی به قضاوت بوده و دانشی است که به تحلیل قواعد حقوقی حاکم بر روابط اجتماعی اشخاص و ضمانت اجرای مربوطه می‌پردازد»^۶ و «علم نسبت به موضوع دعوا در فرایند دادرسی»^۷ که در اثر تجربیات، مطالعه کتب و پرونده و توضیحات و ادله طرفین برای قاضی حاصل می‌شود. روشن است که معنای دوم در حیطه پژوهشی ما قرار دارد و برای پی‌بردن به عمق آن، باید به منابع حقوقی مراجعه کنیم که به لحاظ وجود تعریف در قانون مجازات اسلامی مصوب اول اردیبهشت ۱۳۹۲^۸، لازم است پس از تبیین مقررۀ یادشده به شرح و بسط آن در رویه قضایی پرداخته شود.

هرچند از نگاه قانون‌گذار و البته تحت تأثیر تعالیم فقهی، علم قاضی ظاهراً به‌عنوان یکی از وسایل اثبات دعوی کیفری محسوب و با انعکاس در ماده ۱۶۰ ق.م.ا، جایگاه ویژه‌ای در دادرسی یافته است؛ با این وصف، تعریف دقیقی از آن در قوانین شکلی و ماهوی ارائه نشده است. تنها مستند قانونی موجود که اجمالاً به تعریف علم قاضی پرداخته، ماده ۲۱۱ ق.م.ا است.

۱.۱. ماهیت علم قاضی در مقررات موضوعه ایران

اصولاً در امور مدنی از آنجا که اولاً تحصیل دلیل از سوی قاضی ممنوع است و قاضی حق استناد به دلایل خارج از پرونده را ندارد و ثانیاً، نظام ادله قانونی حاکم بوده، علم قاضی از انواع

۵. برای مطالعه تعاریف لغوی علم قاضی، نک: منصور غریب‌پور، «جستاری در نحوه دلالت و اعتبار علم قاضی در نظام ادله دادرسی با نظر به ابهامات حقوقی و قانونی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۳۶ (۱۴۰۳)، ص ۱۹۸-۱۹۹.
۶. از نظر دکتر ناصر کاتوزیان، علم حقوق دانشی است که قواعد حاکم بر اشخاص را از این جهت که در اجتماع هستند تحلیل می‌کند و سیر تحول آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. به نقل از: ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۲۰، ۱۳۷۴)، ص ۱۴.

۷. جلال‌الدین مدنی، آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲، (تهران: پایدار، چ ۵، ۱۳۸۸)، ص ۳۷۷-۳۷۸.

۸. در این مقاله به جای آن از «ق.م.ا» استفاده خواهد شد.

ادله معرفی نشده است؛ لذا استناد به آن به عنوان دلیل موضوعاً باید منتفی باشد. اما در امور کیفری، به لحاظ تفتیشی بودن نظام دادرسی و غیرحصری بودن نظام ادله، می‌توان برخلاف آن نظر داد. برای روشن شدن حقیقت به بررسی مقررات موضوعه در این خصوص می‌پردازیم:

۱.۱.۱. در قوانین راجع به دعاوی مدنی

از بررسی جلد سوم قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ معلوم می‌شود قانون‌گذار علم قاضی را جزء ادله اثبات دعوا محسوب نکرده^۹ و صرفاً در ماده ۱۳۳۵ اصلاحی ۱۴ آبان ۱۳۷۰ توسل به قسم را در صورتی ممکن دانسته است که «دعای مدنی نزد حاکم به موجب... علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات، ثابت نشده باشد». از سیاق عبارات معلوم می‌شود مقنن علم قاضی را یقین حاصل از امارات و اسناد دانسته است نه دلیل مستقل. هرچند ممکن است ایراد شود که چرا به جای آن، از عبارت «دعای مدنی نزد حاکم به موجب علم قاضی بر مبنای اقرار یا شهادت یا اسناد یا امارات» استفاده نشده است؟ در پاسخ می‌توان گفت هرچند علم قاضی به معنای اطمینان حاصل از تمام ادله است، اما تنظیم عبارات قانونی به شکل موجود، از این جهت بوده که در اقرار و شهادت، با تحقق شرایط قانونی اقامه دلیل، علم‌آور بودن آن‌ها مفروض تلقی شده^{۱۰}، لیکن در امارات و اسناد، تشخیص آن به صلاحدید قاضی واگذار گردیده است. به دلیل ترافیعی بودن دادرسی، هرگونه دلیل ارائه شده از سوی اصحاب دعوا یا تحصیل شده از جانب دادرسی با رعایت اصول دادرسی عادلانه (به تجویز استثنایی ماده ۱۹۹ قانون آ.د.م.)، می‌بایست در پرونده مضبوط شده، مورد ترافع اصحاب دعوا قرار گیرد. لذا علم قاضی به معنای علم خارج از پرونده در دعاوی مدنی عملاً منتفی است، لیکن علم حاصله از امارات قضایی مضبوط در پرونده و به دست آمده از سوی قاضی را نمی‌توان دلیل مستقل از امارات قضایی مندرج در مواد ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ قانون مدنی دانست.

۲.۱.۱. در قوانین راجع به دعاوی کیفری

در خصوص دعاوی کیفری نیز از بدو قانون‌گذاری تا سال ۱۳۷۰، سکوت قانون‌گذار حکم‌فرما

۹. ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴.

۱۰. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، (تهران: گنج دانش، ج ۲، ۱۳۷۰)، ص ۱۵۷.

بوده است.^{۱۱} در آن سال با تصویب قانون مجازات اسلامی، علم قاضی وارد نظام ادله اثبات دعاوی کیفری ایران شد؛ این درحالی بود که بر مبنای اصل ۴ قانون اساسی، این انتظار می‌رفت که بعد از وقوع انقلاب اسلامی، تحت تأثیر تعالیم فقهی، چنین تحولی سریع‌تر رخ دهد. شاید این تأخیر چندساله، ناشی از تشتت آرا در میان فقها بوده است. به موجب ماده ۱۰۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰، «حاکم شرع می‌تواند در حق‌الله و حق‌الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم خود را ذکر کند». همچنین مطابق ماده ۱۲۰ همان قانون، «حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طریق متعارف حاصل شود حکم کند»^{۱۲}. در این دو ماده، حجیت مطلق علم قاضی در تمامی دعاوی کیفری پذیرفته شد؛ با این تفاوت که در اولی، ذکر مستند علم در رأی و در دومی، متعارف بودن علم، لازمه استناد به علم قاضی معرفی شده است. بنابراین صرف‌نظر از اینکه اعتباربخشی مطلق به علم قاضی، امکان سوءاستفاده قضات را محتمل‌تر می‌سازد، اراده قانون‌گذار راجع به اینکه آیا صرفاً مستند بودن علم قاضی کفایت می‌کند یا متعارف بودن استناد به آن ضرورت دارد، روشن نبود. در تلاش برای رفع این ابهام، قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ دست به ابتکار دیگر زد و مطابق آن:

۱- علم قاضی در ماده ۱۶۰ مستقلاً جزء ادله اثبات دعاوی کیفری معرفی شده است؛

۲- اعتبار ادله شرعی واجد موضوعیت (اقرار و شهادت) با علم قاضی قابل اسقاط تلقی شده و علم قاضی نه به عنوان وسیله اثبات، بلکه ابزاری برای ارزیابی سلبی ادله شرعی محسوب شده است (ماده ۱۶۱)؛

۳- ماده ۱۷۶ به قاضی این اختیار را داد که اظهارات شاهد فاقد برخی از شرایط شهادت شرعی را استماع نموده و به صلاحدید خود، میزان تأثیر و ارزش آن اظهارات را در علم خود در حدود اماره قضایی تشخیص دهد.

۴- تعریف علم قاضی و شرایط استناد به آن در ماده ۲۱۱ بیان شد. به موجب آن «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که

۱۱. در هیچ‌یک از قوانین ماهوی (قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲، قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱) و نیز قوانین شکلی (قانون موقت اصول محاکمات جزایی ۱۳۹۰ ش. قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ و قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸) به علم قاضی اشاره نشده است.

۱۲. ناگفته نماند که در مواد ۱۹۹ و ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، علم قاضی از راه‌های ثبوت سرقت موجب حد و نیز قتل معرفی شده بود.

مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند. قانون‌گذار به دلیل نامعلوم با توصیف واژه «مستندات» به صفت «بین»، عملاً دایره بهره‌گیری از علم قاضی را محدودتر نمود؛ درحالی که در قانون ۱۳۷۰ از «متعارف» بودن روش حصول علم قاضی سخن گفته بود و آن مقرر موجه‌تر بود؛ چراکه هرچا سخن از علم قاضی مطرح شده، علمی است که هرچند «عرف» آن را خلاف‌ناپذیر تلقی می‌نماید، ولی احتمال خلاف در آن قابل تصور است. به‌نظر می‌رسد کلمه «بین» با این تفسیر مغایرت داشته باشد. همچنین در قسمت اول ماده، معلوم نیست عبارت «که نزد وی مطرح می‌شود» قید کلمه «مستندات» است (فرض اول) یا قید کلمه «امر» (فرض دوم). بدیهی است در فرض اول، علم قاضی می‌بایست ناشی از مستندات موجود در پرونده باشد و علم حاصل از مستندات خارج از پرونده قابل استناد نخواهد بود. ضمن اینکه علم ناشی از مستندات موجود در پرونده نیز نمی‌تواند به‌عنوان علم قاضی مورد استناد قرار گیرد؛ چراکه منشأ آن از هر نوع باشد (اعم از اقرار، شهادت و امارات و...) دارای عنوان قانونی مختص به خود است. اما با پذیرش فرض دوم و تلقی واژه «امر» به معنای دعوا، یقین حاصل از مستندات داخل و خارج از پرونده می‌تواند مشمول تعریف قرار گرفته، تحت عنوان «علم قاضی» مورد استناد قرار گیرد. باید توجه داشت این امر در خصوص مستندات داخل پرونده یا مطروحه نزد قاضی به همان دلیل یادشده در فرض اول نمی‌تواند صحیح باشد و در خصوص مستندات خارج از پرونده نیز هرچند می‌تواند مشمول تعریف علم قاضی به معنای نوع خاصی از دلیل تلقی شود، لیکن با عنایت به تبصره همان ماده راجع به مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم‌آور باشند و به لحاظ اینکه در پرونده مضبوط می‌شوند، تعریف ماده ۲۱۱ نمی‌تواند خالی از ایراد باشد.

۵- طبق ماده ۲۱۲ در صورت تعارض علم قاضی با ادله دیگر، اگر علم قاضی بین باشد و در مواجهه با سایر ادله، بین بماند، قانون‌گذار آن را بر ادله دیگر ترجیح داده، در صورت زوال بین بودن آن، از دلیلیت ساقط، و فاقد توان معارضه با ادله دیگر معرفی می‌شود. معلوم است مطابق تعریف ماده ۲۱۱، علم قاضی اگر بین نباشد، از بدو امر به لحاظ فقدان یکی از شرایط دلالت، توان معارضه با ادله دیگر را نخواهد داشت.

۶- در یک مورد (بند «ب» ماده ۲۶۱) از علم قاضی به عنوان دلیل برای اثبات امر وجودی با هدف اسقاط اجرای حد کذف (و نه اثبات مجازات آن) استفاده شده است. باتوجه به اینکه این مقرر در راستای اعمال اصول مترقی حاکم بر آیین دادرسی کیفری شامل اصل برائت، قاعده درأ و اصل تفسیر به نفع متهم پیش‌بینی شده است، پذیرش آن در هر حال قابل دفاع است.

از توجه به نکات فوق معلوم می‌شود که اولاً برخلاف تلقی اولیه (مبنی بر اینکه قانون‌گذار در قانون اخیرالتصویب به دنبال تثبیت دلیلیت علم قاضی و تسری آن به تمام دعاوی کیفری بوده است)، درواقع هدف او از قانون‌گذاری جدید، تحدید حدود اعتبار علم قاضی در نظام ادله اثبات بوده است. ثانیاً نه تنها قانون‌گذار در ارائه تعریف دقیق از علم قاضی موفق نبوده، بلکه بر ابهامات موجود افزوده است.

۲.۱. انعکاس علم قاضی در رویه قضایی

با تصویب مقررات پرابهام، قضات دادگاه‌ها از سال ۱۳۹۲ تلاش خود را در جهت زدودن ابهامات، دوجندان کردند. این مساعی هرچند قابل تقدیر بود، لیکن در برخی موارد با استدلال‌های نادرست و حتی مغایر با ظاهر عبارات قانونی منجر به صدور آرای غلط همچون تجویز استناد به علم قاضی در کشف دلیل حکمی (و نه دلیل موضوعی)^{۱۳} یا مترادف دانستن ظن موجب لوث (موضوع ماده ۳۱۴ ق.م.ا) با علم قاضی (موضوع ماده ۲۱۱ ق.م.ا)^{۱۴} یا اعلام ضرورت مستند بودن علم قاضی در اثبات جرایم مستوجب حد به قرائن و امارات قطعی^{۱۵} (درحالی که اعتبار شرعی و قانونی علم قاضی برای اثبات جرایم مستوجب حد در آرای دیگر مردود اعلام شده است)^{۱۶} گردید.^{۱۷}

۱۳. دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۴۰۰۵۲۷ شعبه ۴ دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۹۲/۲/۲۳ (صدور چنین حکمی مستلزم شناسایی شأن قانون‌گذاری برای قاضی است).

۱۴. دادنامه قطعی شماره ۹۹۰۹۹۷۵۵۵۱۰۱۱۴۶ شعبه ۱ بازپرسی دادرسی اسفرائین مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۹.

۱۵. دادنامه قطعی شماره ۹۴۰۹۹۸۱۲۳۸۸۰۰۰۱۱ شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۴.

۱۶. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۷۰۰۸۸۵ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۵ برخلاف رأی یادشده، قابلیت استناد به علم قاضی را در جرایم مستوجب حد منع کرده است: «اتهام زنا به عنف، چنانچه متهم، منکر جرم زنا گردید، علم قضات علاوه بر اینکه اعتبار آن در اجرای حدود، طبق فتوای مقام معظم رهبری (سؤال ۹۰۴۳ از گنجینه استفتائات قضائی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا) محل تردید، بلکه منع است، لذا اثبات‌کننده زنا به عنف نیست».

۱۷. آرای اخیر از این جهت که به‌طور ضمنی دال بر عدم ضرورت مستند بودن علم قاضی به قرائن و امارات قطعی در جرایم مستوجب تعزیر است، محل اشکال است.



در تعداد قابل توجهی از آراء، قضات بدون استناد به مقرره خاص، لیکن بر مبنای اصول و قواعد عام، به درستی بر نقش اصلی علم قاضی به عنوان ملاک اعتبار یا وسیله ارزیابی تمام ادله اثبات اشاره کرده‌اند. عبارات آنان ظاهراً دال بر عدم پذیرش علم قاضی به عنوان دلیل مستقل است.^{۱۸}

سرانجام در دسته سوم از آراء، قضات تمام تلاش خود را بر این امر مبدول داشته‌اند که در تفسیر مقررات راجع به علم قاضی از روش تفسیر تحت‌اللفظی تبعیت کرده، از چارچوب قانونی خارج نشوند؛ هرچند بر مبنای توجه به سازگاری تفسیر تحت‌اللفظی با مبانی فقهی و حقوقی، صاحبان این آراء، خود به دو گروه معتقد و غیرمعتقد به ضرورت سازگاری، قابل تفکیک هستند. «ضرورت درج مستندات و قرائن منجر به حصول علم در رأی اصداری»^{۱۹} یا «ضرورت توجه به متعارف بودن طریق حصول علم قاضی»^{۲۰} از جمله موارد مورد عنایت معتقدان به لزوم سازگاری

۱۸. دادنامه‌های قطعی: شماره ۹۲۰۹۹۸۵۷۱۱۱۰۰۲۷۳ شعبه ۳۶ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۵/۶/۳ (در اثبات بزه شرب خمر، آزمایش الکل‌سنجی تنفسی، از قرائن و امارات معتبر بوده، می‌تواند موجب علم قاضی شود)؛ شماره ۹۴۰۹۹۸۴۴۱۵۹۰۰۳۴۰ شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور- ۱۳۹۵/۳/۱۷ (ادله شرعی دارای موضوعیت در اثبات جرم اگر فاقد یکی از شرایط قانونی باشد، همچون اقرار نزد ضابطین و بازپرس (نه نزد قاضی)، صرفاً به عنوان اماره می‌تواند مبنای علم قاضی قرار گیرد)؛ شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۵۵۵۰۲۵۷ شعبه ۵ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری- ۱۳۹۴/۱۰/۱۵ (گزارش بازرس فنی کار، نظریه پزشکی قانونی، گزارش حادثه از سوی نیروی انتظامی و گزارش کارشناس پیرامون حوادث ناشی از کار جنبه طریقت دارند و تنها می‌توانند به عنوان اماره قضایی مورد استفاده قرار گیرند و چنانچه علم قاضی برخلاف آنها باشد، قابل استناد نخواهد بود)؛ شماره ۹۴۰۹۹۸۳۴۱۱۶۰۰۰۱۶ شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور- ۱۳۹۴/۹/۳۰ (گواهی پزشکی قانونی دلیل شرعی و قانونی مثبت جرم محسوب نمی‌شود و صرفاً می‌تواند به عنوان اماره قضایی موجب حصول علم قاضی گردد)؛ شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۲۷۰۱۳۸۰ شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر تهران- ۱۳۹۱/۱۱/۳ (لوح فشرده که حاوی تصاویر ضبط شده صحنه ارتکاب جرم باشد می‌تواند به عنوان اماره جهت حصول علم قاضی مورد استفاده قرار گیرد)؛ شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۲۰۰۳۰۶ شعبه ۴۲ دادگاه تجدیدنظر تهران (قاضی می‌تواند با علم مقرون به امارات قضایی، نادرستی مفاد شهادت شهود را احراز نماید)؛ شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۴۰۰۴۱۵ شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر تهران- ۱۳۹۲/۴/۱۹ (اطلاعات حاصل از قرار تحقیق محلی و معاینه محل، از امارات قضایی محسوب و ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا مؤثر در آن باشد) و...

۱۹. دادنامه قطعی شماره ۸۸۰۹۹۸۳۶۳۵۵۰۰۳۱۲ شعبه ۶ دیوان عالی کشور- ۱۳۹۵/۷/۲۷، مبنی بر اینکه «اگر احراز از طریق علم بوده مستلزم ذکر مستند قانونی و قرائن و امارات بین مستند علم (حسب مقررات ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی) در حکم است»، ضرورت درج مستند علم قاضی در رأی اصداری را از شرایط اعتبار علم قاضی به عنوان دلیل اثبات معرفی کرده است.

۲۰. دادنامه قطعی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۰۴۳ شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور- ۱۳۹۳/۲/۲۰، مبنی بر اینکه «دادگاه نیز با استناد به علم که حصول آن نیز متعارف بانوجه به مفاد رأی صادره بوده است اقدام به صدور رأی نموده است» به ضرورت متعارف بودن علم قاضی اشاره کرده است.

تفسیر تحت‌اللفظی با تفسیر مبنایی بوده‌اند. برعکس «بین بودن مستندات»^{۲۱} یا «ضرورت مستند بودن علم قاضی به امارات موجود در پرونده (و نه خارج از آن)»^{۲۲} از مواردی هستند که در رویه قضایی بر مبنای ظاهر عبارات قانونی مورد توجه قضات قرار گرفته‌اند، لیکن در خصوص ضرورت وجود آنها اختلاف مبنایی وجود دارد.

۲. تعریف «علم قاضی» در فقه اسلامی

فقه‌ها اغلب بدون اشاره به ماهیت علم قاضی، به طرح نظریات در خصوص حجیت یا عدم حجیت آن، شرایط و آثار حصول آن، دعاوی قابل اثبات با آن و غیره پرداخته‌اند. ضمن اذعان به بی‌نتیجه بودن تلاش‌ها برای خارج‌نویسی ماهیت علم قاضی، برای کشف منظور فقها به نظریات مربوط به حجیت آن متوسل شده‌ایم:

۱.۱.۲. نظریات راجع به حجیت علم قاضی

نظریات مشهور فقها در چهار دسته کلی قابل طبقه‌بندی است:

۱.۱.۲. **نظریه عدم حجیت.** تعدادی از فقها^{۲۳}، از مفاد پاره‌ای اخبار مانند «البینه علی المدعی و الیمین علی المنکر» و نقد دلالت اخبار مورد استناد از سوی قائلان به حجیت علم قاضی، به این نتیجه رسیده‌اند که قاضی حق ندارد به علم شخصی خود استناد نماید. به باور آن‌ها، نه تنها صدور رأی تنها با استناد به علم ادعایی قاضی، وی را در معرض تهمت قرار می‌دهد، بلکه ممکن است به استبداد قضایی منجر شود^{۲۴}. بیهوده نیست که صاحب جواهر از

۲۱. دادنامه قطعی شماره ۱۴۰۰۶۳۹۰۰۰۹۴۱۵۳۵ شعبه ۴۸ دیوان عالی کشور- ۱۴۰۰/۱۲/۲۲، با این استدلال که «قرائن و امارات مورد استناد دادگاه در حدی نیست که مفید علم نوعی و متعارف گردد و هیچ‌یک از قرائن قیدشده در اثبات وقوع اصل جرم و انتساب بزه به فرجام‌خواه مستند بین ارزیابی نمی‌گردد و استناد دادگاه بر علم خود بدون وجود بین و یقین‌آور فاقد ارزش اثباتی است» بر ضرورت بین بودن علم قاضی تأکید نموده است.

۲۲. دادنامه قطعی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۴۳ شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۲۰، حاکی از این است که قاضی دادگاه می‌تواند بر مبنای علم متعارف حاصل از قرائن و امارات به شرط موجود بودن در پرونده به صدور حکم بپردازد.

۲۳. از جمله کسانی که قضاوت به علم قاضی را جایز ندانستند در فقه اهل سنت ابوحنیفه و در فقه امامیه ابن جنید اسکافی بوده‌اند.

۲۴. حاج میرزا محمد آشتیانی، کتاب *قضا*، ص ۵۰ به بعد؛ سید مرتضی علم‌الهدی، *الاتصار*، ۱۴۱۵ق، ص ۴۸۸؛ سید محمدکاظم طباطبایی، *عروة الوثقی*، ج ۳، ص ۳۱؛ احمد الحصری، *علم القضاء، ادله و الاثبات فی الفقه الاسلامی*، ج ۱ ص ۲۳ به بعد؛ سید احمد خوانساری، *جامع المدارک*، ج ۶ ص ۱۵، همگی به نقل از: ناصر کاتوزیان، *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۱، (تهران: میزان، چ ۶، ۱۳۸۳)، ص ۴۹.

طرف‌داران نظریه حجیت علم قاضی، آن دلایل را قوی دانسته، می‌پذیرد که از دلایل حجیت علم قاضی بیش از این استفاده نمی‌شود که قاضی مجاز نیست برخلاف علم خود حکم کند و لازمه این کلام، امکان خودداری قاضی از قضاوتی است که جز علم خود دلیلی ندارد و ادله موجود را مغایر با علم خود بداند.^{۲۵}

۲.۱.۲. نظریه حجیت علم قاضی به عنوان قرینه الحال. قرآن و سنت، حکم دادن به‌واقع را برای قاضی واجب دانسته‌اند.^{۲۶} قاضی نمی‌تواند باوجود علم به نادرستی سوگند و شهادت، از این‌گونه دلایل غیرواقعی پیروی کند و به آن ترتیب اثر دهد.^{۲۷} باتوجه به اصل برائت و قاعده «درأ»، قاضی با دلیل کاشف از واقع باید به موضوع اتهام یا خواسته، اطمینان پیدا کند.^{۲۸}

در فقه امامیه با وجود احصای ادله و تعیین مجموعه شرایط برای آن‌ها، قاضی مجبور نیست با فراهم آمدن صوری این ادله، حتماً به مقتضای آن‌ها حکم کند. او می‌تواند به دلیلی که به فاسد بودن آن علم حاصل کرده، ترتیب اثر ندهد و به استناد ارزیابی خود که در فقه از آن به قرینه الحال تعبیر می‌شود، دعوی را فیصله دهد. در این مقام، به نظر می‌رسد، اعتقاد صاحب تحریرالوسیله مبنی بر عدم جواز صدور حکم با استناد به شهادت یا سوگند مغایر با علم قاضی^{۲۹} نشانگر اختیار ارزیابی ادله از سوی قاضی باشد.^{۳۰} همچنین «نظریه فقیه مصری مبنی بر اینکه اگر قاضی به صحت ادله ابرازی قانع شد، بر اوست که بر اساس آن‌ها حکم صادر کند»^{۳۱}، بیانگر این نیست که حقوق دانان اسلامی برای قضات، حق سنجش دلایل را قائل هستند.^{۳۲} همچنین نظریه ابن نجیم، فقیه مذهب حنفی، مبنی بر اینکه محور نظام قضایی اسلام بر پیداکردن حق

۲۵. شیخ محمدحسن نجفی الجواهری، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۰، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۷، ۱۳۶۲)، ص ۸۹.

۲۶. عباس تدین، *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*، (تهران: میزان، چ ۱، ۱۳۸۸)، ص ۳۲۶.

۲۷. محمدجواد مغنیه، *فقه الامام جعفر الصادق*، (بیروت: دارالجواد دارالتیاریه الجدید، ۱۹۸۲)، ص ۱۳۱.

۲۸. محمود آشوری، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۲، (تهران: سمت، چ ۸، ۱۳۸۳)، ص ۸۵.

۲۹. «... بل لایجوز له الحكم بالینه اذا كانت مخالفه لعلمه، او اخلاف من یكون کاذبا فی نظره ...».

۳۰. روح الله خمینی، *تحریرالوسیله*، ترجمه علی اسلامی، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ ه.ق)، ص ۸۸؛ ابوالصلاح الحلبی، *الکافی فی*

الفقه، (اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، چ ۱۴۰۳.۱ ق)، ص ۴۴۶.

۳۱. لدی القاضی فان اقتنع بصره الادله المعروضه علیه قضی علی اساسها والا فلا. عبدالقادر عوده، *التشريع الجنائی*، ترجمه حسن

فرهودی‌نیا، (تهران: انتشارات یادآور، ۱۳۹۰)، ص ۳۲۵.

۳۲. رمضان ابوالسعود، *اصول الاثبات فی المواد المدنیه و الخارجیه*، (بیروت: الدار الجامعیه، ۱۹۹۳ م)، ص ۲۲.

استوار است، نه قضاوت تنها^{۳۳}، دال بر این است که قاضی برای پیدا کردن حق، اختیار ارزیابی ادله را خواهد داشت.

۳.۱.۲. نظریه حجیت مطلق علم قاضی به عنوان دلیل. فقهایی که به اختیار و تکلیف

دادرسی برای اجرای علم خود تکیه کرده‌اند قاضی را مأمور به حکم براساس قسط و عدل و عمل به مقتضای علم خود و صدور حکم بر مبنای آن دانسته‌اند؛ هرچند دلیلی بر توجیه این قناعت وجدانی نداشته باشند. باید به انسان عادل این اختیار را داد که به ندای وجدان خویش پاسخ گفته، با خروج از چارچوب تشریفات و اصول دادرسی، طبق یقین خود رأی دهد، والا با پذیرش عذر او می‌بایست به وی این امکان را داد که از قضاوت امتناع ورزد و چون استنکاف از احقاق حق، شایسته مأمور عدالت نیست، تنها راه، تجویز قضاوت بر مبنای علم شخصی است^{۳۴}. فائلان این نظر از حیث رجحان (یا همسانی) علم قاضی در مقایسه با ادله دیگر به دو دسته قابل تقسیم هستند: بعضی^{۳۵} بیان داشته‌اند که علم قاضی به دلیل ذاتی بودن حجیت آن به حکم عقل، بر همه ادله مقدم است و قاضی در درجه اول می‌بایست بر تحصیل مستقیم علم نسبت به واقعیت امر از قرائن و شواهد موجود راجع به موضوع اختلاف، تمرکز نماید. اما اگر قاضی از حقیقت امر مطلع نباشد، شرعاً مکلف به اتکا بر دلایل دیگر است^{۳۶}. با این حساب در حقوق اسلام، تحصیل دلیل از طرف قاضی ممنوع نیست و او می‌تواند از قرائن موجود استفاده کند^{۳۷}. عده دیگر معتقد به همسانی علم قاضی با سایر ادله هستند که می‌تواند از راه خاص خود حاصل شود^{۳۸}. علم

۳۳. الاشباه و النظائر؛ ابن نجیم، ص ۸۹ به نقل از: سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۳، (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق)، ص ۷۹.

۳۴. مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۷، (قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم اسلام لاحیاء التراث، بی تا)، ص ۹۲-۹۳؛ سید مرتضی علم‌الهدی، الانتصار، (قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق)، ص ۴۸۶؛ محمد ابن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق)، ص ۱۷.

۳۵. میرزا حبیب‌الله رشتی، کتاب القضاء، (قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۱ق)، ص ۱۰۴؛ عبدالکریم موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التزیرات، (قم: مکتب امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۳ق)، ص ۱۸۹؛ سید کاظم حسینی حائری، القضاء فی فقه الاسلامی، (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق)، ص ۲۰۳؛ شیخ محمدحسن نجفی الجواهری، پیشین، ص ۸۶؛ حسین علی منتظری، فقه استدلال الحدود، (قم: انتشارات دارالفکر، ج ۱، بی تا)، ص ۱۲۵.

۳۶. شیخ محمدحسن نجفی الجواهری، پیشین، ص ۶۸-۶۹؛ سید مصطفی محقق داماد، پیشین، ص ۴۸.

۳۷. محمدجعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ج ۴، (تهران: امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۷۲)، ص ۴۴۶.

۳۸. صبحی رجب محمصانی، فلسفه قانون‌گذاری در اسلام، ترجمه اسماعیل گلستانی، (تهران: آثار اندیشه، ۱۳۸۶)، ص ۲۴۶.



عادی اعم از ظن و یقین که علم اوساط نیز نامیده می‌شود، در نزد این گروه حجت است.^{۳۹} این قیّم جوزیه می‌گوید: «حقیقت این است که هرچه حق را آشکار کند بیّنه محسوب می‌گردد».^{۴۰}

۴.۱.۲. نظریه حجیت مقید علم قاضی به عنوان دلیل. ابن حمزه امکان صدور حکم به علم قاضی را محدود به حق الناس ساخته و ابن جنید برعکس، منحصر به حق الله دانسته است.^{۴۱} از کتاب نهاییه شیخ طوسی نیز چنین نقل شده است که وی فقط در جرایم مشهود زنا و شراب‌خواری، امام را به اجرای حد مکلف دانسته و لازم ندیده است که با وجود مشاهده به انتظار اقرار یا شهادت گواهان بماند.^{۴۲}

۲.۲. نقد نظریات فقهی و استنباط مفهوم

همان‌طور که گفته شد، از مطالعه منابع فقهی نمی‌توان به تعریف جامع و مانع از «علم قاضی» رسید و آنچه فهمیده می‌شود مربوط است به منشأ علم قاضی، موضوعات قابل اثبات با آن، مبانی حجیت یا عدم حجیت آن و شرایط تحقق آن. بدیهی است هرگونه اظهار نظر منطقی راجع به هریک از مباحث یادشده می‌بایست متفرع بر تعریف اصطلاحی از آن باشد. احتمالاً فقها با این تصور مبادرت به طرح مباحث فرعی نموده‌اند که معنای علم قاضی برای مخاطبان روشن تلقی شده است. مفاد نظریات پیش‌گفته راجع به مبانی حجیت علم قاضی، نادرستی تصور یادشده را اثبات نمود. به نظر می‌رسد قائلان به عدم حجیت، معنای بسیار موسع از آن، حتی علم ناشی از طرق نامتعارف و غیرقابل نظارت را در نظر داشته‌اند. قائلان به حجیت علم قاضی به عنوان قرینه الحال و معیار ارزیابی ادله، در واقع نسبت به آن به مثابه یقین ناشی از تمام ادله معتبر نظر داشته‌اند. همچنین، قائلان به حجیت علم قاضی به عنوان دلیل، اطمینان ناشی از شواهد و قرائن خارج از ادله شرعی مد نظرشان بوده است.

۳۹. حسین مهرپور، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، (تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۲)، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، عواید الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق)، ص ۱۵۳.

۴۰. ابن قیّم جوزیه، اعلام الموقعین، ج ۱، صص ۱۹۲-۱۹۳ به نقل از سید مصطفی محقق داماد، پیشین، ص ۶۸.

۴۱. شهید ثانی، مسالک، ج ۲، ص ۳۴۸؛ سید محمد کاظم طباطبائی، ملحقات عروه الوثقی، ج ۳، ص ۳۱ به نقل از شیخ محمد حسن نجفی الجواهری، پیشین، ص ۹۱.

۴۲. همان، ص ۹۱.

۳. شرح و بسط علم قاضی در دکترین

بعضی از حقوق‌دانان راجع به تعریف علم قاضی قلم‌فرسایی کرده‌اند. حاصل این تلاش‌ها در چهار نظریه قابل تلخیص است:

۱.۳. **علم به معنای اطمینان ناشی از هر امر مرتبط با دعوا.** طبق نظریه برگرفته از عبارات یکی از حقوق‌دانان^{۴۳} علم قاضی عبارت است از اطمینان وی نسبت به هر امر مرتبط با دعوا^{۴۴} که این امر می‌تواند مشتمل بر دلیل، موضوع دعوا و حتی حکم آن باشد. از توجه به این تعریف معلوم می‌شود که آن ظاهراً از مفهوم علم در اصول فقه اقتباس شده و در مقابل ظن، شک و وهم بیانگر حالتی است که در آن احتمال خلاف داده نمی‌شود^{۴۵} و در کلام فقها با سکون و آرامش نفس مترادف دانسته شده است^{۴۶} و از نظر شرعی لازم نیست قاضی به آن حالت ذهنی که عقل مطلقاً احتمال خلاف نمی‌دهد، دست یابد. ناگفته پیداست وسعت قلمرو این نظریه نمی‌تواند به درستی بیانگر ماهیت دقیق علم قاضی باشد.

۲.۳. **علم خارج از ادله.** ناصر کاتوزیان با طرح این پرسش که آیا قاضی می‌تواند بی‌نیاز از ادله طرفین، تنها به علم خود رأی دهد یا پایبند اقتضای دلایلی است که در دادرسی ارائه می‌شود^{۴۷}، ظاهراً علم قاضی را به معنای علم خارج (غیر ناشی) از هرگونه دلیل معرفی کرده است. به نظر می‌رسد این برداشت با توجه به ارجاع نامبرده به مباحث فقهی مطروحه تقویت می‌شود. در فقه اسلامی، یقین حاصله برای هر شخصی از هر طریقی اعم از متعارف یا نامتعارف، اطمینان حاصله از ادله ارائه‌شده از سوی متداعیین یا به‌دست آمده از سوی دادرس و نیز اعم از علم مقرون به قرائن خارجی یا غیر آن، معتبر است. وی با طرح نظریات فقهی راجع به اعتبار

۴۳. «علم» در اصطلاح فقهی به معنی «اطمینان» است که فقها آن را علم عادی هم نامیده‌اند و در امور قضایی و علم حقوق حجت است اصولاً ادله اثبات دعوی از مظاهر و تجلیات علم عادی است. در اصول فقه، منظور از علم، قطع مقابل ظن است و حقیقت آن، چیزی جز انکشاف واقع و حقیقت، به‌طور کامل و تمام نیست. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷)، ص ۴۶۸.

۴۴. غفور خوئینی، *ادله اثبات دعوی و بررسی تطبیقی آن*، (تهران: فضیلت علم، ۱۳۸۱)، ص ۴۱۹.

۴۵. احمدبن الحسین بیهقی، *تاج المصادر*، (تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶)، ص ۱۰۶.

۴۶. الهام حیدری، «اعتبار علم قاضی در صدور احکام کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ش ۲ (۱۳۹۳)، ص ۹۴.

۴۷. ناصر کاتوزیان، *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۱، (تهران: میزان، چ ۶، ۱۳۸۳)، ص ۴۷.



علم قاضی، ضمن اظهار تمایل به پذیرش نظریه تفکیک و ردّ نظریات اعتبار مطلق و بی‌اعتباری مطلق به طرح عوامل و موجبات تفکیک پرداخته است؛ طوری که با ردّ معیارهای «عمومی یا خصوصی بودن دعا»^{۴۸}، «نوع اطلاعات موضوع علم از حیث عمومی و دردسترس بودن اطلاعات یا اتفاقی یا غیررسمی بودن اطلاعات»، «مغایرت یا مطابقت با تشریفات قانونی اثبات»، «مبتنی بر شواهد و قرائن بودن یا نبودن» به طرح معیار دیگری تحت عنوان «موضوع اثبات: احراز واقعه یا ارزیابی موضوع و استنباط نتایج حقوقی موردنظر» پرداخته است و نتیجه می‌گیرد که علم قاضی در احراز واقعه فاقد نقش بوده، صرفاً در ارزیابی مطابقت موضوع احراز شده با حکم جهت استنباط نتایج حقوقی موردنظر مؤثر است.

۳.۳. علم ناشی از دلیل (قانونی یا قضایی) خارج از پرونده. حقوقدانی با طرح این پرسش که آیا دادرس می‌تواند به علمی که خارج از پرونده پیدا کرده است، عمل نماید؟ علی‌الظاهر علم قاضی را به معنای هرگونه دلیل غیرمضبوط در پرونده دانسته است. ایشان با این تعریف، ظاهراً بنابر اصل ترافعی بودن دعا و لزوم ارائه دلیل مثبت امور موضوعی از سوی مدعی، قابل استناد بودن علم قاضی در دعاوی حقوقی را به کلی نفی کرده و امکان استناد به آن در دعاوی کیفری را با توجه به ضرورت مستند بودن علم به قرائن و نشان‌های مضبوط در پرونده، کم‌اهمیت دانسته است.^{۴۹}

۴.۳. علم نسبت به ادله اثبات. به باور یکی دیگر از حقوق‌دانان، علم قاضی به‌طورکلی عبارت است از علم او نسبت به ادله اثبات مربوط به تحقق متنازع‌فیه در عالم خارج^{۵۰} که در دعاوی مدنی و کیفری به نحو متفاوت ظاهر می‌شود؛ طوری که در دعاوی مدنی، علم قاضی در واقع علم وی نسبت به دلالت دلیل است؛ لیکن در دعاوی کیفری عبارت است از اقناع وجدانی ناشی از هریک از ادله اثبات دعا که به‌عنوان دلیل متقن و مستقل برای اثبات حق، مبنای حکم تلقی می‌شود^{۵۱}. به عبارت ساده‌تر، اگر هریک از ادله قانونی در دعاوی کیفری، به حصول اقناع

۴۸. حق‌الله یا حق‌الناس بودن موضوع دعا.

۴۹. عبدالله شمس، *ادله اثبات دعا*، (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۹۹)، ص ۶۰-۶۱.

۵۰. عبدالرسول دیانی، *ادله اثبات دعا در امور مدنی و کیفری*، (تهران: میزان، ۱۳۹۸)، ص ۲۶۰.

۵۱. عباس زراعت و حمیدرضا حاجی‌زاده، *ادله اثبات دعا*، (تهران: انتشارات قانون‌مدار، ۱۳۸۸)، ص ۲۳؛ عبدالرسول دیانی، پیشین، ص ۲۶۲.

وجدانی دادرس منجر نشود، آن دلیل بر مبنای علم قاضی (به‌مثابه ملاک اعتبار دلیل در این مرحله) از اعتبار ساقط می‌شود؛ لیکن اگر به هر طریقی به حصول اقناع وجدانی دادرس بینجامد، بی‌درنگ با قلب ماهیت به‌عنوان دلیل مستقل و متقن، مبنا و مستند صدور حکم محسوب خواهد شد. به‌نظر می‌رسد، این تفکیک و استنتاج حاصله از آن نمی‌تواند صحیح باشد؛ چراکه در دعوای مدنی پس از احراز اعتبار دلیل، اقناع وجدان دادرس در نتیجه آن، مفروض تلقی شده است. اما در دعوای کیفری حتی در صورت احراز اعتبار قانونی دلیل، قانون‌گذار به دادرس این اختیار را داده است که در خصوص اقناعی بودن آن، بررسی‌های لازم را انجام داده، به صلاحدید خود عمل کند؛ بنابراین، «مفروض بودن اقناع وجدان دادرس» در دعوای مدنی و «اختیار عمل دادرس در ارزیابی اقناعی بودن دلیل» در دعوای کیفری، به‌تنهایی نمی‌تواند مبنای تغییر ماهیت علم قاضی از «ملاک اعتبار دلیل بودن» به «دلیل مستقل بودن» تلقی شود.

۴. نقد و نظر و استنتاج

از توجه به مستندات قانونی، رویه قضایی و نظریات فقها و حقوق‌دانان، می‌توان به دو دسته استنتاج، ایجابی و سلبی رسید:

۱.۴. استنتاج ایجابی: اثبات اصل ارزیابی دلیل با علم قاضی

علم قاضی در واقع وسیله ارزیابی دلیل است، نه دلیل اثبات، و هرآنچه که مقدمه اقناع وجدان قاضی در اثبات ادعا گردد دلیل نام دارد^{۵۲}؛ هرچند قانون‌گذار و به تبع آن، حقوق‌دانان در برخی موارد مسامحتاً با عنوان دلیل اثبات از آن یاد کرده‌اند. اینکه بعضی از حقوقدانان، اعتبار دلیل را نسبی دانسته، آن را به اثری منوط می‌کنند که در وجدان قاضی ایجاد می‌شود^{۵۳}، از همین استنتاج ایجابی نشئت می‌گیرد که برای اثبات آن می‌توان دو‌گونه استدلال کرد:

۵۲. ایرج گلدوزیان، حقوق کیفری تطبیقی، (تهران: جهاد دانشگاهی، چ ۱، ۱۳۷۴)، ص ۱۸؛ سید محسن صدرزاده افشار، *دله اثبات دعوا*، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ ۳، ۱۳۷۶)، ص ۳؛ سیف‌الدین امدی، *الاحکام فی اصول الاحکام*، (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ق)، ص ۱۱؛ شیخ مرتضی انصاری، پیشین، ص ۱۰۲؛ علیرضا نوجوان، نقش دادرس در اثبات دعوای مدنی، (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۹)، ص ۱۸.

۵۳. ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۲۱.

۱.۱.۴. استدلال مبتنی بر منطق حقوق

علم قاضی عبارت است از اطمینان عرفی او نسبت به دلالت دلیل اثبات دعوا (دال) بر مدلول (درستی مدعا). برای تحقق آن، قاضی با دو دسته دال سروکار دارد: الف) دال‌هایی که قاضی به‌طور مستقیم از توجه به آن‌ها به وقوع مدعا پی می‌برد و واسطه‌ای میان دال و مدلول وجود ندارد. دلالت این دسته از ادله بر مدعا می‌تواند به نحو مطابقی یا التزامی باشد. معاینه محل از سوی خود قاضی، اگر به صدور رأی با استناد به صورت‌جلسه مربوطه منجر شود، به دلالت مطابقی و برعکس، وجود اثر انگشت متهم بر روی چاقوی پیدا شده در کنار مقتول که با نوع جراحت منجر به قتل همخوانی دارد، با دلالت التزامی دادرسی را به‌درستی مدعا هدایت می‌کند. امارات قضایی نوعاً در این دسته جای می‌گیرند. ب) دال‌هایی که دلالت مستقیم بر درستی یا نادرستی مدعا ندارند، لیکن قاضی بنابر حکم شارع یا قانون‌گذار و با تحقق شرایط مقرر در قانون، از مدلول آن‌ها به‌طور غیرمستقیم به وقوع مدعا پی می‌برد. به عبارت دیگر، قاضی با احراز شرایط قانونی دلیل، به حکم قانون‌گذار، از مدلول یا مفاد آن به وقوع عمل یا واقعه‌ای پی می‌برد که خود به نشانه‌ها یا آثار آن دسترسی نداشته است. اگر خوانده یا متهم در دادگاه، اظهاری را به زبان جاری کند که دلالت مطابقی یا التزامی بر وقوع مدعا داشته باشد، هرچند صرف اظهار نمی‌تواند دال بر مدعا تلقی شود، لیکن قانون‌گذار یا شارع، مدلول آن اظهار را به لحاظ صدور آن از سوی شخصی که در جایگاه دفاع قرار گرفته، تحت شرایط خاص (مربوط به مقرر، مقرله و مقربه) دال بر وقوع مدعا تلقی کرده است. بر این اساس، دلالت این دسته از ادله بر مدعا نمی‌تواند از نوع مطابقی باشد. اقرار، شهادت، سند و سوگند در این دسته قرار دارند. طبیعتاً در صورت تعارض میان هریک از ادله دسته دوم با هر گونه اماره قضایی (خصوصاً امارات دال بر مدعا به نحو مطابقی)، علی‌القاعده می‌بایست جانب اماره را گرفت؛ زیرا قاضی از اماره قضایی مستقیماً به وقوع مدعا، اطمینان حاصل می‌کند^{۵۴}؛ درحالی‌که استماع گواهی برای وی فقط ایجاد ظن می‌کند، آن هم آگاهی به طریق غیرمستقیم^{۵۵} در هر دو دسته، قاضی برای استناد به آن‌ها، نیازمند کسب

۵۴. برای مطالعه نظر مخالف که معتقد است امارات، کاشفیت ناقص بر واقع هستند، نک: لطفی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲ به نقل از: منصور غریب‌پور، «جستاری در نحوه دلیلیت و اعتبار علم قاضی در نظام ادله دادرسی با نظر به ابهامات حقوقی و قانونی»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ش ۳۶ (۱۴۰۳)، ص ۲۰۱.

۵۵. ایرج گلدوزیان، *ادله اثبات دعوا*، (تهران: میزان، ۱۳۸۴)، ص ۳۸۸.

اطمینان عرفی نسبت به دلالت دال (دلیل اثبات) بر مدلول (درستی مدعا) است؛ با این تفاوت که در دسته اول، متعلق اطمینان یا علم قاضی، اماراتی است که وی را به نحو مستقیم (مطابقی یا التزامی) به سمت مدعا دلالت می‌نماید؛ اما در دسته دوم، متعلق علم یا اطمینان قاضی، رعایت شرایط قانونی ادله است که وی را با واسطه و به صورت التزامی به سمت مدعا رهنمون می‌سازد. با این استدلال معلوم می‌شود علم قاضی به معنای اطمینان عرفی قاضی از دلالت دلیل بر مدعا در اصل، ملاک اعتبار دلیل است. بیان یک صاحب نظر مبنی بر اینکه «لازمه حقیقت‌یابی و اجرای عدالت، فراهم آوردن وسایل ایجاد علم و یقین دادرس، یعنی همان اختیار ارزیابی ادله به کیفیت و ماهیت وقایع و حقایق و حجت بودن علم اوست»^{۵۶}، گویای همین واقعیت است. این رویکرد با ماهیت ارزیابی‌کننده علم قاضی نیز سازگار است؛ زیرا حتی در مورد دانش تخصصی و دلیل کارشناسی، دادگاه نمی‌تواند صرفاً به منشأ علمی آن اکتفا کند، بلکه قابلیت اعتماد به روش و نتیجه کارشناسی باید در فرایند قضایی ارزیابی شود.^{۵۷}

۲.۱.۴. مؤیدات قانونی

برابر ماده ۱۶۱ ق.م.ا، در موارد اثبات دعوای کیفری با ادله شرعی موضوعی^{۵۸}، قاضی مکلف به استناد به آن‌ها است؛ مگر اینکه به خلاف آن علم داشته باشد. اگر قانون‌گذار در این مقرر، علم قاضی را به عنوان دلیل مستقل در کنار ادله دیگر می‌داند، چون در هیچ قانونی برای آن توان اثباتی بیشتر نسبت به ادله دیگر در نظر گرفته نشده است؛ لذا مغایرت آن‌ها می‌بایست از باب تعارض ادله، به اسقاط اعتبار هردو منجر می‌شد، درحالی که چنین نیست؛ بنابراین باید علم قاضی را معیار ارزیابی ادله اثبات دانست. ناگفته نماند که ماده ۱۶۱، ناظر به مواردی است که

۵۶. ایرج گلدوزیان، حقوق کیفری تطبیقی، (تهران: جهاد دانشگاهی، چ ۱، ۱۳۷۴)، ص ۱۵۰.

۵۷. محسن محسن‌زاده، «بهره کارشناسی در کاربست و نمایاندن دانش سودمند در اثبات (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، امریکا و فرانسه)»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۲۶، (۱۴۰۰)، ص ۱۶۱.

۵۸. دلیل موضوعی دلیلی است که اثبات ادعا فقط با آن امکان‌پذیر است و علم ناشی از آن را نیز علم موضوعی می‌نامند. دلیل طریقی نقطه مقابل آن است. برای مشاهده تعریف علم طریقی و علم موضوعی و تفاوت آن‌ها، نک: خلیل قبله‌ای خویی، علم اصول در فقه و قوانین موضوعه، (تهران: سمت، چ ۵، ۱۳۸۷)، ص ۱۳۷؛ محمدجعفر جعفری لنگرودی، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، (تهران: کتابخانه گنج دانش، چ ۲، ۱۳۷۰)، ص ۱۹۳؛ محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷)، ص ۷۰۶؛ محمدجعفر جعفری لنگرودی، دایره المعارف علوم اسلامی و قضایی، ج ۱، (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱)، ص ۴۹۶؛ محمد موسوی بجنوردی، علم اصول، ج ۱، به کوشش ابوالفضل احمدزاده، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۵)، ص ۱۸۳.

علی‌رغم تحقق شرایط قانونی برای اعتبار شکلی دلیل، دادرس با علم خود عدم مطابقت مفاد اقرار با مفاد ادعا یا وجود تعارض در اظهارات شهود و... را احراز می‌نماید. همچنین مطابق ماده ۱۶۲ همان قانون، هرگاه دلیلی که موضوعیت دارد فاقد یکی از شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، قاضی می‌تواند به شرط اینکه همراه با قرائن و امارات دیگر موجب علم او شود، با استناد به آن به‌عنوان اماره قضایی رأی صادر کند. عبارت «علم او» مندرج در قسمت اخیر ماده نمی‌تواند دلیل مستقل تلقی شود و راهی جز احتساب آن به‌مثابه معیار ارزیابی اماره قضایی نیست. در ماده ۱۷۶ ق.م.ا نیز شهادت فاقد شرایط شرعی، لازم‌الاستماع دانسته شده و تشخیص ارزش آن به‌عنوان «اماره قضایی»، بر مبنای علم شخصی بر عهده قاضی گذاشته شده است. عبارات مندرج در ماده ۲۵۵ قانون آ.د.م.^{۵۹} نیز به روشنی مؤید مدعا است. شایان ذکر است در مواردی که شهادت فاقد شرایط شرعی، مقرون به قرائن و امارات نباشد، حصول علم قاضی منتفی است و نمی‌توان انتظار حصول علم قاضی را داشت.^{۶۰}

۲.۴. استنتاج‌های سلبی

از بررسی تعریف قانونی، سوابق فقهی، تفاسیر قضات و نظریه‌پردازی حقوق‌دانان، نتایج سلبی زیر قابل استنباط است:

۱.۲.۴. بی‌اعتباری علم غیرمقرون به شواهد

حتی اگر صاحب‌نظران، علم قاضی را وسیله اثبات ادعا بدانند، این امر به دلایل زیر منصرف از علم شخصی وی بدون ذکر منشأ و طریقه تحصیل آن است:

الف) تراحم اجرای علم شخصی به‌عنوان دلیل مستقل با اجرای برخی از اصول و قواعد دادرسی: عمل به علم شخصی علاوه بر اینکه راه را برای استبداد قضایی دادرس غیرمعصوم فراهم می‌کند، با اعطای نقش نامحدود به وی در ایراد اتهام، تحصیل و ارزیابی دلیل، عملاً اصل برائت، قاعده درأ و ... را از اعتبار می‌اندازد؛ به‌طوری که سکوت مطلق متهم را می‌توان اماره‌ای بر

۵۹. «اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می‌گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا مؤثر در آن باشد».

۶۰. مهدی حسن‌زاده، «بررسی اختیار قاضی در تشخیص ارزش گواهی»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۱۱ (۱۳۹۵)، ص ۱۹۹.

مجرمیت یا اقرار ضمنی او بر ارتکاب جرم انتسابی تلقی نمود و بار اثبات بی‌گناهی را بر دوش خود متهم قرار داد.^{۶۱}

ب) ضعف ادله فقهی مربوطه: صرف نظر از ایرادات مهمی که بر ادله نقلی اعتبار علم قاضی در اثبات دعوا مطرح شده و به دلیل جلوگیری از اطاله کلام از طرح آن‌ها خودداری می‌شود.^{۶۲} لیکن ناچار از ذکر یک نکته مهم هستیم و آن اینکه ممکن است به‌عنوان دلیل عقلی، چنین استدلال شود که قاضی حق ندارد از مؤدای علم شخصی خود صرف نظر کند؛ چراکه بی‌اعتنایی او به علم شخصی‌اش، مستلزم فاسق‌شدنش است. این استدلال شاید در مقام افتاء، پسندیده باشد، اما در مقام قضاوت میان متداعیین بی‌اطلاع، هرگز نمی‌تواند مقبولیت یابد. همان‌طور که به حکم عقل، بی‌اعتنایی قاضی به علم شخصی خود که دارای اعتبار ذاتی است باعث فاسق‌شدنش می‌شود تصمیم‌گیری او بدون ارائه شواهد و قرائن خارجی که بررسی صحت و سقم آن را برای اصحاب دعوا و نیز مراجع قضاوتی و نظارتی امکان‌پذیر سازد نیز عقلاً همان نتیجه را در پی خواهد داشت. همچنین اگر عقلاً برای قاضی، صدور حکم مغایر با اطمینان ناشی از علم شخصی را قبیح بدانیم، تجویز امتناع از دادرسی بهتر از صدور حکم مستند به علمی است که به لحاظ غیرمقرون بودن به شواهد مضبوط در پرونده، قابل نظارت نیست.^{۶۳}

ب) مؤیدات قانونی: مطابق ماده ۲۹۶ ق.آ.د.م، دادرسی می‌بایست در رأی خود، دلایل و مستندات را مورد تصریح قرار دهد و این الزام قانونی با عنایت به عدم شمول ادله احصاشده در قوانین مدنی و آیین دادرسی مدنی بر علم قاضی، دال بر غیرقابل استناد بودن علم شخصی است. قسمت اخیر تبصره ماده ۲۱۱ ق.م.ا نیز متضمن همین نتیجه است؛ طوری که مطابق آن «در هر حال، مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد».

۶۱. آرش یاغلی، «بررسی فقهی- حقوقی تأثیر علم قاضی بر فرایند دادرسی کیفری»، تحقیقات حقوق قضایی، ش ۳ (۱۴۰۰)، ص ۲۶۹.
۶۲. نجفی، ۱۳۶۲: ۸۹؛ طباطبائی، ۱۳۴۲: ۳۸۹؛ نراقی، بی‌تا: ۸۹-۹۰؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۶۲۴؛ به نقل از آرش یاغلی، پیشین، ص ۲۶۲؛ کنی، ۱۳۴۰: ۱۱۲ به نقل از همان؛ صادق طالبی مازندرانی؛ طاهر خوش ساروی، قضاوت‌های امیر المومنین (ع)، (تهران: انتشارات محمد و آل محمد (ص)، ۱۳۹۶)، ص ۷۶.

۶۳. حسن محسنی، اداره جریان دادرسی مدنی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹)، ص ۷؛ مجید پوراستاد، اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی، (تهران: شهر دانش، ۱۳۸۷)، ص ۵۷-۵۸.

ه) بخشی از نظریه مشورتی شماره ۱۱۸/۹۹/۷ مورخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز دال بر همین معناست. مطابق آن «... مستند علم باید در پرونده موجود باشد؛ چه اینکه اگر قاضی خود را بی‌نیاز از بیان مستندات منشأ علم خود بداند و به علم خود عمل کند خود را در مظان اتهام قرار داده است. همچنین طریق تحصیل علم قاضی باید به گونه‌ای باشد که مستند علم وی قابلیت تناظر داشته باشد؛ زیرا تناظری بودن دادرسی، ملاک مشروعیت احکام دادگاه‌هاست. افزون بر این در نظام نوین دادرسی که مراجع بالاتر رأی و رسیدگی نخستین را مورد بازبینی قرار می‌دهند، مستندات علم قاضی باید به نحوی در پرونده منعکس باشد که ایشان بتوانند آن مستندات را مورد ارزیابی قرار دهند که آیا به‌طور متعارف موجب ایجاد علم می‌شود یا خیر؛ بنابراین در فرض سؤال، قاضی نمی‌تواند به‌صرف دیده یا شنیده‌های خود مبادرت به صدور حکم کند و آن‌ها را مبنای حکم قرار دهد».

۴.۲.۲. عدم استقلال علم قاضی در اثبات دعوا

بر خلاف ظاهر برخی از متون قانونی، از جمله ماده ۱۶۰ ق.م.ا، علم قاضی به دلایل زیر نمی‌تواند دلیل مستقلی برای اثبات دعوا باشد:

الف) آیین دادرسی در ایران بر مبنای نظام ادله معنوی یا همان اقناع وجدانی دادرس^{۶۴} شکل گرفته است و منظور از علم قاضی همان «اقناع وجدانی (قطع یا ظن قوی) حاصل از ارزیابی هر نوع دلیل اثبات توسط دادرس» است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که علم قاضی نهادی مستقل از ادله دیگر نیست.

ب) مفاد تبصره ماده ۲۱۱ ق.م.ا، بیانگر عدم استقلال علم قاضی در اثبات دعوی کیفری است؛ مطابق آن «مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، ... که نوعاً علم‌آور باشند

۶۴. اقناع وجدانی نیروی درونی انسان است که وی را نسبت به رفتار و کردارش وادار به قضاوت کردن نموده، در صورت نیک‌پنداشتن آن اعمال، قانع و خرسند می‌شود. در این معنا می‌توان وجدان را به قاضی باطنی نیز تعبیر کرد که در درون انسان به‌عنوان یک نیرو می‌تواند به‌طور منطقی و عقلایی و صحیح و عادلانه قضاوت کند [به نقل از: حکمت‌اله شریفی فرد، *ارزیابی سیستم اقناع وجدانی در نظام دادرسی کیفری ایران*، رساله دکتری، دانشگاه قم، (۱۳۸۹)، ص ۹]. به تعبیر دیگر، اقناع وجدانی قاضی در واقع همان هدفی است که قاضی برای وصول حقیقت در حکمش انجام می‌دهد، خواه آن حکم مبتنی بر برائت باشد و یا مبتنی بر مجازات؛ و لذا بر قاضی واجب است که پیش از صدور حکم بر وصول حقیقت قانع گردد [به نقل از: علی‌رضا آذربایجانی، *نظام ارزیابی دلایل در حقوق ایران و کامن‌لا*، رساله دکتری، دانشگاه پردیس قم، (۱۳۸۷)، ص ۱۶۰].

می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد». این عبارات بر رابطه طولی علم قاضی با ادله دیگر دلالت دارد.

ج) از برخی آرای قضایی و نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز می‌توان عدم استقلال علم قاضی را استنباط کرد. مطابق نظریه مشورتی شماره ۱۸۵/۱۴۰۰/۷ مورخ ۳۱ خرداد ۱۴۰۰: «...، ادله اثبات جرم در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی احصا شده است؛ اما این امر مانع از آن نخواهد بود که امور دیگری مانند سند، نظریه کارشناس، استماع اظهارات مطلعین و... که عادتاً موجب حصول علم قاضی می‌شود، با عنایت به ماده ۲۱۱ ق.م.ا و تبصره یک آن قابل استناد نباشد...»^{۶۵}.

د) ممکن است کسانی با استناد به ظاهر ماده ۱۶۲ ق.م.ا چنین استدلال کنند که علم قاضی در صورتی محقق می‌شود که امارات متعدد (و نه یک اماره) در کنار هم دال بر درستی مدعا باشند و لذا در حالتی که دلیل شرعی فاقد یکی از شرایط قانونی بوده و به تنهایی توان اثبات دعوا را نداشته باشد، می‌تواند به عنوان یک اماره قضایی در کنار امارات قضایی دیگر به تشکیل دلیل جدید تحت عنوان «علم قاضی» بینجامد. این استدلال با عنایت به سیاق عبارت مندرج در ماده (... می‌تواند به عنوان اماره قضایی مورد استناد قرار گیرد...)، هرگز نمی‌تواند قابل قبول باشد؛ چراکه بنابه تصریح قانون‌گذار، مستند دادرس در فرض مسئله، اماره قضایی خواهد بود نه علم قاضی. در واقع مقنن، منجر شدن اماره «دلیل شرعی فاقد شرایط قانونی» در کنار امارات قضایی دیگر را به علم و اطمینان قاضی، شرط استناد وی به آن تحت عنوان «اماره قضایی» دانسته است.

ه) ممکن است برای اثبات استقلال علم قاضی به عنوان دلیل اثبات، مستند به ماده ۲۱۲ ق.م.ا، چنین استدلال شود که در صورت بروز تعارض میان علم قاضی با ادله قانونی دیگر، اگر علم بین باشد، ادله دیگر از اعتبار ساقط شده، قاضی می‌تواند با ذکر مستندات علم خویش و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر نماید. لیکن با توجه دقیق به استدلال منطقی ذکرشده برای اثبات اصل ارزیابی دلیل با علم قاضی معلوم می‌شود که ظاهر ماده نمی‌تواند قابل اعتنا باشد؛

۶۵. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۹۳۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید دیگری بر مدعاست.

چراکه علم قاضی به معنای اطمینان حاصل از دلیل برای قاضی در خصوص دلالت دلیل بر مدعا، یا ناشی از ادله دیگر بوده و یا ناشی از امارات و شواهد قضایی است. بر این اساس، آنچه می‌تواند در این ماده واقع شود، تعارض میان علم ناشی از امارات قضایی و علم ناشی از ادله دیگر است. با اغماض از این مسامحه در عبارت‌پردازی، آنچه قانون‌گذار در مقام حل تعارض میان علم ناشی از امارات و علم ناشی از ادله دیگر بیان کرده، صحیح است؛ چراکه علم ناشی از ادله دیگر (اقرار و شهادت و سوگند و...) به دلیل غیرمستقیم بودن، یقیناً به دلالت التزامی غیربیین است. این درحالی است که علم ناشی از امارات قضایی به دلیل مستقیم بودن می‌تواند از نوع دلالت مطابقی یا التزامی بین یا غیربیین باشد. بر این اساس، معلوم می‌شود علم ناشی از ادله دیگر به دلیل غیربیین بودن، تاب معارضه با علم ناشی از امارات قضایی بین (و به‌طریق‌اولی تاب معارضه با علم ناشی از امارات قضایی دارای مدلول مطابقی) را نخواهد داشت و صرفاً در صورتی که علم ناشی از امارات قضایی غیربیین باشد، تعارض آن با علم ناشی از ادله دیگر، منجر به تساقط خواهد بود که در ماده یادشده بدان توجه نشده است.

۳.۲.۴. عدم تباین معنایی میان «علم قاضی» و «اماره قضایی»

علم قاضی که عمدتاً در قوانین کیفری کاربرد دارد، در واقع همان اماره قضایی مقرون به شواهد و امارات عینی و ملموس خارجی است. با توجه به اینکه در جریان ارزیابی امارات قضایی، دادرس در مقایسه با ادله دیگر، از اختیارات بیشتری برای کشف حقیقت برخوردار است، لذا به‌نظر می‌رسد اکثر حقوق‌دانان و فقها و به‌پیروی از آن‌ها، قانون‌گذار نیز با مسامحه، به‌جای عبارت اماره قضایی، از عبارت «علم قاضی» استفاده کرده‌اند.

۵. مطالعه تطبیقی در حقوق کامن‌لا با تأکید بر ایالات متحده آمریکا

در حقوق ایالات متحده، مباحث مربوط به نقش شناخت و آگاهی قاضی در فرایند تصمیم‌گیری قضایی در قالب چند نهاد و مفهوم متمایز مطرح می‌شود که هریک کارکرد و آثار حقوقی متفاوتی دارد. نخست، علم شخصی قاضی^{۶۶} قرار دارد که ناظر به اطلاعاتی است که قاضی خارج از فرایند دادرسی و مستقل از ادله پرونده درباره موضوع دعوا به‌دست آورده است.

دوم، دانش تخصصی و تجربه قضایی^{۶۷} است که شامل دانش حرفه‌ای، تجربه عملی و مهارت‌های تحلیلی قاضی در فهم و ارزیابی ادله می‌شود. سوم، علم قضایی^{۶۸} است که به دادگاه اجازه می‌دهد برخی واقعیات غیرقابل اختلاف یا به‌آسانی قابل احراز را بدون نیاز به اثبات رسمی بپذیرد. چهارم، چارچوب‌های معرفتی یا پیش‌فرض‌های شناختی مورد استفاده در داورى قضایی^{۶۹} است که شامل مجموعه‌ای از مفروضات، دانسته‌های عمومی، الگوهای استدلالی، عقل سلیم و پیش‌زمینه‌های معرفتی است که قاضی در فرایند فهم و تفسیر واقعیات و ادله از آن‌ها بهره می‌گیرد. در کنار این مفاهیم، در برخی نوشته‌ها از وجدان قضایی یا اقناع وجدانی^{۷۰} نیز سخن گفته می‌شود که ناظر به وضعیت ذهنی قاضی در مرحله نهایی داورى و حصول اطمینان نسبت به درستی نتیجه است. با وجود ارتباط نزدیک این مفاهیم، حقوق امریکا میان آنها تفکیک قائل شده و برای هریک آثار متفاوتی در نظام ادله در نظر گرفته است. از این رو، برای تعیین جایگاه «علم قاضی» در فرایند دادرسی، باید نسبت میان این مفاهیم و نقش هریک در اثبات یا ارزیابی ادله مورد بررسی قرار گیرد. یکی از مباحث مهم در نظریه ادله آن است که آیا علم قاضی می‌تواند به‌عنوان دلیل مستقل اثبات دعوا مورد استناد قرار گیرد یا آنکه صرفاً ابزاری برای فهم، تفسیر و ارزیابی ادله محسوب می‌شود. بررسی حقوق ایالات متحده امریکا نشان می‌دهد که پاسخ به این پرسش مستلزم تفکیک میان مفاهیم پیش‌گفته است؛ زیرا همه اشکال آگاهی و شناخت قضایی از جایگاه یکسانی برخوردار نیستند. در پایین‌ترین سطح، علم شخصی قاضی قرار دارد که مقصود از آن اطلاعاتی است که قاضی خارج از فرایند دادرسی و مستقل از ادله پرونده درباره یکی از وقایع مورد اختلاف کسب کرده است. رویکرد غالب در حقوق امریکا آن است که چنین دانشی اصولاً نمی‌تواند مبنای اثبات دعوا قرار گیرد. این محدودیت ریشه در ماهیت توافقی دادرسی دارد؛ زیرا طرفین باید بتوانند نسبت به تمام ادله مورد استناد دادگاه آگاهی یافته، امکان رد، جرح یا مناقشه در آن‌ها را داشته باشند. از همین رو، پیتل و لجرود تصریح می‌کنند که قضات نباید از اینترنت برای انجام تحقیقات مستقل درباره وقایع پرونده استفاده نمایند^{۷۱}، زیرا در

67. Specialized Knowledge and Judicial Experience

68. Judicial Notice

69. Judicial Cognitive Frameworks

70. Judicial Conscience / Judicial Conviction

71. Stephen G.A Pitel & Liam Ledgerwood, "Judicial Notice and the Internet" in Todd Archibald, ed., Annual Review of Civil Litigation 2018 (Toronto: Thomson Reuters Canada), (2018), p. 11.

چنین وضعیتی اطلاعاتی وارد فرایند تصمیم‌گیری می‌شود که خارج از قلمرو نظارت و مناقشه طرفین است. دانش تخصصی و تجربه قضایی در دو سطح متفاوت قرار دارند. این دانش برخلاف علم شخصی به موضوع دعوا تعلق ندارد، بلکه به توانایی حرفه‌ای قاضی در فهم و تحلیل ادله مربوط می‌شود. پارکر در تحلیل جایگاه دانش و تجربه اعضای مراجع قضایی تأکید می‌کند که دانش تخصصی باید برای «سنجش، ارزیابی و تفسیر ادله» به کار رود و نه برای جایگزین شدن با ادله ارائه شده در دادگاه.^{۷۲} به این ترتیب، حقوق امریکا میان استفاده از دانش برای فهم و ارزیابی ادله و استفاده از آن به عنوان دلیل مستقل تفاوت قائل می‌شود. در این چارچوب، تجربه قضایی واجد نقش معرفتی مهمی است، اما ارزش اثباتی مستقلی ندارد. علم قضایی^{۷۳} در مقایسه با دو مفهوم پیشین جایگاهی میانجی دارد. برخلاف علم شخصی قاضی، علم قضایی ناظر به واقعیاتی است که اعتبار آنها نه از دانش فردی قاضی، بلکه از قابلیت احراز عینی آنها ناشی می‌شود. بلین و فرگوسن توضیح می‌دهند که موضوع علم قضایی، تنها می‌تواند وقایعی باشد که در معرض اختلاف معقول قرار ندارند و از منابع معتبر و غیرقابل تردید قابل احرازند.^{۷۴} بنابراین، هرچند در علم قضایی یک واقعیت بدون اثبات رسمی پذیرفته می‌شود، اما این پذیرش بر اقتدار معرفتی قاضی مبتنی نیست؛ به بیان دیگر، علم قضایی استثنایی بر قواعد اثبات است، نه تجلی علم شخصی قاضی.

در مرتبه‌ای عمیق‌تر، چارچوب‌های معرفتی یا پیش‌فرض‌های شناختی قضایی قرار دارند. سندرسون نشان می‌دهد که بسیاری از تصمیمات قضایی بر مجموعه‌ای از مفروضات پیشینی، دانسته‌های عمومی و الگوهای شناختی استوارند که قاضی از طریق آن‌ها ادله را فهم و تفسیر می‌کند.^{۷۵} این چارچوب‌های معرفتی نه دلیل محسوب می‌شوند و نه حتی مصداق علم قضایی به معنای فنی آن، بلکه زمینه‌ای شناختی را فراهم می‌آورند که ارزیابی ادله در درون آن انجام شود. از این رو، نقش آنها اساساً تفسیری و ارزیابانه است. در نهایت، وجدان قضایی یا اقناع وجدانی^{۷۶}

72. Clifford F Parker, "Judicial Notice and Personal Knowledge in Magistrates' Courts and Tribunals", *Current Legal Problems*, 35 (1), (1982), pp. 89-91.

73. Judicial Notice

74. Jeffrey Bellin and Andrew Guthrie Ferguson, "Trial by Google: Judicial Notice in the Information Age", *Northwestern University Law Review*, (2014), 108 (4), p. 1154.

75. Harry Sanderson, "Postmodernism and Judicial Notice: How Common is Common Knowledge?", *Alternative Law Journal*, (2021) 47(1), p. 43.

76. Judicial Conscience / Judicial Conviction

را باید از تمام مفاهیم فوق متمایز دانست. در حقوق امریکا، اقناع وجدانی معمولاً به عنوان یک دلیل مستقل شناخته نمی شود، بلکه وضعیت ذهنی قاضی یا هیئت منصفه پس از ارزیابی ادله است. به عبارت دیگر، وجدان قضایی محصول فرایند ارزیابی ادله است، نه منبع مستقل تولید واقعیت. قاضی ممکن است بر اساس ادله موجود، دانش تخصصی خود، چارچوب های شناختی متعارف و در موارد استثنایی علم قضایی، به اقناع وجدانی برسد؛ اما خود اقناع وجدانی جایگزین دلیل نخواهد بود. مقایسه این پنج مفهوم نشان می دهد که نظام حقوقی امریکا به طور کلی از تبدیل شناخت شخصی قاضی به دلیل اثباتی مستقل اجتناب می کند. هرچه از علم شخصی به سمت دانش تخصصی، چارچوب های شناختی و علم قضایی حرکت می کنیم، نقش شناخت قضایی به حوزه تفسیر، تحلیل و ارزیابی ادله، بیشتر نزدیک می شود. حتی در قلمرو علم قضایی نیز اعتبار واقعیت مورد پذیرش از منابع عینی و قابل راستی آزمایی ناشی می شود، نه از آگاهی فردی قاضی. بنابراین، برآیند دکتترین و رویه حقوق امریکا مؤید آن است که «علم قاضی» در معنای عام خود عمدتاً وسیله ارزیابی، تفسیر و سنجش ارزش اثباتی ادله است و تنها در قالب نهاد استثنایی علم قضایی، آن هم تحت شرایط سخت گیرانه، می تواند به پذیرش برخی واقعیات بدون اثبات رسمی آن بینجامد. از این منظر، حقوق امریکا بیش از آنکه بر «اقتدار معرفتی قاضی» تکیه کند، بر «قابلیت کنترل، راستی آزمایی و مناقشه پذیری اطلاعات» در فرایند دادرسی تأکید دارد.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف واکاوی ریشه های ابهام در جایگاه «علم قاضی» در نظام حقوقی ایران و با مطالعه تطبیقی در حقوق کامن لا، به ویژه ایالات متحده امریکا، نشان داد که بخش مهمی از اختلافات نظری و عملی پیرامون این نهاد ناشی از دو عامل بنیادین است: نخست، اشتراک لفظی و کاربرد مفهومی علم قاضی در معانی متعدد و گاه متداخل، و دوم، فقدان چارچوب تقنینی روشن درباره فرایند ارزیابی ادله از سوی قاضی. بررسی قوانین موضوعه، آرای قضایی، منابع فقهی و دیدگاه های دکتترین آشکار ساخت که اصطلاح «علم قاضی» در ادبیات حقوقی ایران گاه به معنای علم شخصی قاضی، گاه به معنای یقین حاصل از امارات و قرائن، گاه به معنای اقناع وجدانی و در مواردی نیز به مفهوم دانش و تجربه قضایی به کار رفته است. این

تکثر معنایی موجب شده است که مرز میان «دلیل اثبات دعوا» و «ابزار ارزیابی دلیل» مخدوش گردد و زمینه برداشت‌های متفاوت از مقررات قانونی را فراهم آورد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که برخلاف ظاهر برخی مقررات، به‌ویژه مواد ۱۶۰ و ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی، علم قاضی ماهیتاً دلیل مستقل اثبات دعوا محسوب نمی‌شود؛ بلکه نقش اصلی آن در سنجش اعتبار، کفایت و دلالت ادله ارائه‌شده نهفته است. در واقع، آنچه در فرایند دادرسی به‌عنوان علم قاضی ظهور می‌یابد، نتیجه ارزیابی ادله و حصول اطمینان قضایی نسبت به ارزش اثباتی آن‌هاست، نه منبعی مستقل برای اثبات واقعیت. از این رو، علم قاضی بیش از آنکه در مرحله اقامه دلیل قرار گیرد، در مرحله داوری درباره دلیل، ایفای نقش می‌کند. مطالعه تطبیقی حقوق ایالات متحده نیز این نتیجه را تأیید می‌کند. در این نظام حقوقی، میان علم شخصی قاضی، دانش تخصصی و تجربه قضایی، آگاهی قضایی (Judicial Notice)، چارچوب‌های شناختی قضایی و اقتناع وجدانی تفکیک روشنی وجود دارد و هیچ‌یک جز در حدود استثنایی و تحت شرایط مشخص، به‌عنوان دلیل مستقل اثبات دعوا شناخته نمی‌شوند. تأکید حقوق امریکا بر قابلیت راستی‌آزمایی، تناظر و کنترل‌پذیری اطلاعات، مانع از آن شده است که آگاهی شخصی قاضی جایگزین ادله قابل بررسی از سوی اصحاب دعوا شود. بر این اساس، مهم‌ترین خلأ نظام حقوقی ایران، نه فقدان مقررات مربوط به ادله اثبات، بلکه فقدان مقررات ناظر بر معیارها، مراحل و ضوابط ارزیابی ادله است. تا زمانی که این خلأ برطرف نشود، ابهام در جایگاه علم قاضی و اختلاف در تفسیر آن استمرار خواهد یافت. بنابراین، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با بازنگری در قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری، ضمن تفکیک صریح میان ادله اثبات و فرایند ارزیابی ادله، جایگاه علم قاضی را به‌عنوان معیار و ابزار ارزیابی ادله تبیین کرده، ضوابط شفاف و قابل نظارتی برای استناد قضات به آن، وضع نماید. چنین اصلاحی می‌تواند گامی مؤثر در جهت افزایش شفافیت قضایی، تضمین دادرسی عادلانه و کاهش تعارضات نظری و عملی موجود در نظام اثبات ایران باشد. همچنین، به‌منظور جلوگیری از تعارض میان بی‌طرفی قضایی و آگاهی شخصی قاضی، شایسته است قانون‌گذار در مواردی که قاضی پیش از رسیدگی یا در جریان آن، بر اساس مشاهدات، اطلاعات یا دانسته‌های شخصی خود نسبت به موضوع دعوا آگاهی مستقلی داشته باشد و این آگاهی با مفاد ادله و مستندات موجود در پرونده تعارض پیدا کند، نهادی مشابه حکم مقرر در تبصره ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شود. در چنین وضعیتی، به‌جای اعطای اختیار صدور رأی

بر مبنای علم شخصی یا الزام قاضی به نادیده گرفتن دانسته‌های خود، صدور قرار امتناع از رسیدگی و ارجاع پرونده به قاضی دیگر می‌تواند راهکاری متوازن برای حفظ اصل بی‌طرفی، تضمین حق تناظر اصحاب دعوا، جلوگیری از ایجاد شائبه استبداد قضایی و صیانت از اعتماد عمومی به فرایند دادرسی باشد. این راهکار ضمن احترام به حجیت معرفتی علم شخصی قاضی، از تبدیل آن به دلیل غیرقابل نظارت و غیرقابل مناقشه در فرایند دادرسی جلوگیری خواهد کرد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

۱. آشوری، محمود (۱۳۸۳). *آیین دادرسی کیفری*. ج ۲. تهران: سمت.
۲. پوراستاد، مجید (۱۳۸۷). *اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی*. تهران: شهر دانش.
۳. تدین، عباس (۱۳۸۸). *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*. تهران: میزان.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). *دایره المعارف علوم اسلامی و قضایی*. ج ۱. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). *ترمیم‌لوی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). *دانشنامه حقوقی*. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰). *مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. خمینی، روح‌الله (۱۴۲۵ ق). *تحریرالوسیله*. ترجمه علی اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. خوئینی، غفور (۱۳۸۱). *ادله اثبات دعوی و بررسی تطبیقی آن*. تهران: فضیلت علم.
۱۰. دیانی، عبدالرسول (۱۳۹۸). *ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری*. تهران: میزان.
۱۱. زراعت، عباس و حاجی‌زاده، حمیدرضا (۱۳۸۸). *ادله اثبات دعوا*. تهران: قانون‌مدار.
۱۲. شمس، عبدالله (۱۳۹۹). *ادله اثبات دعوا*. تهران: دراک.
۱۳. صدرزاده افشار، سید محسن (۱۳۷۶). *ادله اثبات دعوا*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۴. طالبی مازندرانی، صادق و خوش ساروی، طاهر (۱۳۹۶). *قضاوت‌های امیر المومنین (ع)*. تهران: انتشارات محمد و آل محمد (ص).
۱۵. قبله‌ای خویی، خلیل (۱۳۸۷). *علم اصول در فقه و قوانین موضوعه*. تهران: سمت.

۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). *اثبات و دلیل اثبات*. ج ۱. تهران: میزان.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). *مقدمه علم حقوق*. ج ۲۰. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴). *ادله اثبات دعوا*. تهران: میزان.
۱۹. گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۴). *حقوق کیفری تطبیقی*. تهران: جهاد دانشگاهی.
۲۰. لطفی، اسدالله (۱۳۸۵). *اصول فقه*. تهران: مجد.
۲۱. محسنی، حسن (۱۳۸۹). *اداره جریان دادرسی مدنی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*. ج ۳. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۳. محمصانی، صبحی رجب (۱۳۸۶). *فلسفه قانون گذاری در اسلام*. ترجمه اسماعیل گلستانی. تهران: آثار اندیشه.
۲۴. مدنی، جلال الدین (۱۳۸۸). *آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲*. تهران: پایدار.
۲۵. موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۵). *علم اصول*. ج ۱، به کوشش ابوالفضل احمدزاده، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۶. مهرپور، حسین (۱۳۷۲). *دیدگاه های جدید در مسائل حقوقی*. تهران: مؤسسه اطلاعات.
۲۷. نوجوان، علیرضا (۱۳۸۹). *نقش دادرسی در اثبات دعوی مدنی*. تهران: جنگل.

مقالات

۲۸. حسن زاده، مهدی (۱۳۹۵). بررسی اختیار قاضی در تشخیص ارزش گواهی. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۶ (۱۱)، ۱۹۵-۲۱۱.
۲۹. حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۹). کشف حقیقت یا فصل خصومت، کارکرد قضا. *پژوهش های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)*، ۵ (۱۹)، ۱۲۵-۱۵۱.
۳۰. حیدری، الهام (۱۳۹۳). اعتبار علم قاضی در صدور احکام کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. *پژوهش نامه حقوق کیفری*، ۵ (۲)، ۸۹-۱۱۰.
۳۱. غریب پور، منصور (۱۴۰۳). جستاری در نحوه دلیلیت و اعتبار علم قاضی در نظام ادله دادرسی با

نظر به ابهامات حقوقی و قانونی. *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۱۶ (۳۶)، ۱۹۵-۲۲۲.

Doi: 10.22075/feqh.2023.29147.3457

۳۲. محسنی، حسن (۱۴۰۰). بهره کارشناسی در کاربرست و نمایاندن دانش سودمند در اثبات (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، امریکا و فرانسه). *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۳ (۲۶)، ۱۵۳-۱۸۱.

Doi: 10.22034/LAW.2021.2915.46266

۳۳. باغلی، آرش (۱۴۰۰). بررسی فقهی- حقوقی تأثیر علم قاضی بر فرایند دادرسی کیفری. *تحقیقات حقوق قضایی*، ۳ (۳)، ۲۵۹-۲۸۳.

پایان نامه

۳۴. آذربایجانی، علیرضا (۱۳۸۷). *نظام ارزیابی دلایل در حقوق ایران و کامن‌لا*. رساله دکتری، دانشگاه پردیس قم.

۳۵. شریفی فرد، حکمت‌اله (۱۳۸۹). *ارزیابی سیستم اقناع وجدانی در نظام دادرسی کیفری ایران*. رساله دکتری، دانشگاه قم.

ب) منابع عربی

۳۶. الحلبي، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق). *الكافي في الفقه*. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).

۳۷. ابوالسعود، رمضان (۱۹۹۳م). *اصول الثبوت في المواد المدنية والخارجية*. بیروت: الدار الجامعية.

۳۸. امدی، سیفال‌الدین (۱۴۰۴ق). *الاحکام فی اصول الاحکام*. بیروت: دارالکتاب العربی.

۳۹. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۹ق). *قواعد الاصول*. ج ۳، قم: مجمع الفکر الاسلامیه.

۴۰. بیهقی، احمد بن الحسین (۱۳۷۶). *تاج المصادر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۴۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق). *وسائل الشیعه*. ج ۱۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۲. حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۱۵ق). *القضاء فی فقه الاسلامی*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

۴۳. رشتی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۱ق). *کتاب القضاء*. قم: دارالقرآن الکریم.

۴۴. علم‌الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۵ق). *الاتصار*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۴۵. عوده، عبدالقادر (۱۳۹۰). *التشريع الجنائي*. ترجمه حسن فرهودی نیا. تهران: یادآوران.
۴۶. مغنیه، محمدجواد (۱۹۸۲م). *فقه الامام جعفر الصادق*. بیروت: دارالجواد دارالتیارات جدید.
۴۷. منتظری، حسین علی (بی تا). *فقه استدلال الحدود*. قم: دارالفکر.
۴۸. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۱۳ق). *فقه الحدود و التعزیرات*، قم: مکتب امیرالمؤمنین (ع).
۴۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق). *عوائد الأيام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۰. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (بی تا). *مستند الشیعه*، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت علیهم اسلام لاحیاء التراث.
۵۱. نجفی الجواهری، شیخ محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۴۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ج) منابع انگلیسی

52. Bellin, Jeffrey and Guthrie Ferguson, Andrew (2014). Trial by Google: Judicial Notice in the Information Age, *Northwestern University Law Review*, 108 (4), 1137-1181. <https://scholarlycommons.law.northwestern.edu/nulr/vol108/iss4/1>
53. Parker, Clifford F (1982). Judicial Notice and Personal Knowledge in Magistrates' Courts and Tribunals, *Current Legal Problems*, 35 (1), 77-94. Doi: 10.1093/clp/35.1.77
54. Pitel, Stephen G.A. & Ledgerwood, Liam (2018). "Judicial Notice and the Internet" in Todd Archibald, ed., *Annual Review of Civil Litigation 2018* (Toronto: Thomson Reuters Canada), 25-41.
55. Sanderson, Harry (2021). Postmodernism and Judicial Notice: How Common is Common Knowledge?, *Alternative Law Journal*, 47(1), 41-46. Doi: 10.1177/1037969X211032294